

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در دلیل چهارم بر اجزاء حجّ صبی است که قبل از مشعر بالغ می شود که عبارت بود از روایات: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج». سه اشکال بر این دلیل ذکر شد که هر سه اشکال را پاسخ دادیم. بیان دیگری را صاحب کتاب المرتقی دارند که در ادامه بدان اشاره می کنیم.

دیدگاه صاحب المرتقی درباره دلیل چهارم

ایشان ابتدا می فرماید: در عبارت: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» سه احتمال وجود دارد؛

احتمال اول: این جمله در مقام آن است که بگوید مشعر، رکن برای حج است و «من لم يدرك المشعر لا يدرك الحج»، در نتیجه این فقط ناظر به يك مفهوم است و دلالتی غیر از این ندارد که مشعر عنوان رکنیت را دارد.

احتمال دوم: این روایات در این مقام نیست که رکنیت مشعر را بیان کند، بلکه می خواهد بگوید ادراك حقیقت حج به این است که انسان مشعر را ادراك کند. در احتمال دوم می خواهیم بگوئیم ادراك حج به ادراك مشعر است، در احتمال اول می گفتیم مشعر رکن برای حج است همین، نتیجه اش این است که کسی که مشعر را درك نکند، حج را درك نکرده است، در احتمال دوم می گوئیم تمام الحج و ادراك تمام حج به ادراك مشعر است.

نظیر اینکه می گوئیم «من ادرك الوقت ركعة فقد ادرك الصلاة»؛ اگر کسی يك رکعت را از وقت ادراك کند، گویا همه وقت را ادراك کرده. اینجا بگوئیم اگر کسی مشعر را ادراك کرد، گویا همه حج را ادراك کرده است. بعد می فرماید در مقابل احتمال دوم، دو احتمال داده می شود که مجموعاً با آن احتمال اول سه احتمال می شود.

وقتی روایت می گوید: ادراك حج به ادراك مشعر است، مقصود چیست؟ (1) مقابلش این است کسی که سایر اجزاء حج را درك نکرده، اما مشعر را درك کرده، حجّ را درك کرده است (مقابل احتمال اول که در بالا گذشت، يك مفهوم است که «من لم يدرك المشعر لا يدرك الحج»).

(2) احتمال دیگر این است که می فرماید: «يكون نحو خاص من الوقوف بالمشعر بأن يكون الملحوظ في طرف النفي و الاثبات خصوصيات ادراك المشعر من كونه في الوقت الخاص و الي وقت الخاص»؛ بگوئیم «من ادرك المشعر»، یعنی کار به سایر

اجزاء ندارد، کار به مفهوم هم ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید این مشعر که از وقت معین تا وقت معین است، اگر این را درک کند حج را درک کرده است.

خلاصه سه احتمال

1) احتمال اول این است که این جمله کاری به بقیه اجزاء نداشته و فقط می‌خواهد بگوید: «المشعر ركنٌ»، مفهومش این است که اگر کسی این رکن را انجام ندهد، حج را درک نکرده است، اما دیگر دلالت ندارد بر این که اگر این باشد و بقیه اجزاء نباشد، حج را درک کرده است.

2) احتمال دوم این است که می‌خواهد بگوید اگر بقیه اجزاء حج را درک نکرد اما مشعر را درک کرد، حج را درک کرده است، نظیر «من ادرك ركعة فقد ادرك الوقت جميعاً».

3) احتمال سوم این است که اگر کسی مشعر را با خصوصیاتش درک کرد (یعنی «من الوقت المعين الي الوقت المعين»)، حج را درک کرده، مقابلش این است که اگر کسی پنج دقیقه از این خصوصیات هم از دستش فوت شد، حج را درک نکرده است.

صاحب مرتقی می‌فرماید پیداست که احتمال اول و احتمال سوم به درد ما نحن فيه نمی‌خورد؛ زیرا ما در ما نحن فيه می‌خواهیم بگوئیم که يك بچه‌ای که محرم شده، صبي مميز و حج استحبابي انجام می‌دهد، الآن قبل الوقوف بالمشعر بالغ شده؛ یعنی يك کسی است که تمام اعمال را تا اینجا انجام داده و می‌خواهیم بگوئیم این اگر قبل الوقوف بالمشعر بالغ شد، مجزي از حجة الاسلام است، اما نه احتمال اول نه احتمال سوم، ارتباطي به این مدعا ندارد.

چرا که طبق احتمال اول می‌گوئیم اصلاً کاری ندارد به این که اعمال را قبلاً انجام داده یا نداده، فقط در مقام بیان ركنیت مشعر است. «المشعر ركنٌ» فقط مفهومش این می‌شود که اگر کسی مشعر را ادراك نکرد حج را ادراك نکرده، اما اگر تنها مشعر را ادراك کرد «من دون بقية الاعمال»، دیگر احتمال اول راجع به این حرفی ندارد.

همچنین است طبق احتمال سوم که در آن نیز اصلاً کاری نداریم به این که بقیه اعمال انجام شده یا نشده، فقط نظر این است که براي ادراك حج، باید مشعر را من الوقت المعين الي الوقت المعين درک کند. در احتمال اول ممکن است بگوئیم مسماي مشعر، ركن است؛ یعنی بگوئیم می‌گوید مشعر هر چند مسماي مشعر را، این ركن براي حج است، اگر کسی این را ادراك نکرد حج را ادراك نکرد. در احتمال سوم می‌گوییم نه، تمام مشعر من الوقت المعين الي الوقت المعين ركن است و دیگر مسمي ركن نیست و همه این وقت از ابتدا تا آخر ركن است.

فقط احتمال دوم (که احتمال دوم این است که بگوئیم در مقام بیان این است که اگر بقیه اعمال را انجام نداده، اما فقط مشعر را ادراك کرده، حج را نیز درک کرده است)، شامل ما نحن فيه می‌شود. ایشان می‌فرماید اینجا مجموعاً سه اشکال وجود دارد که دو اشکال را در گذشته در کلمات دیگر بزرگان ذکر کردیم و سومین اشکال ایشان را بیان می‌کنیم (که اشکال چهارم ما می‌شود).

اشکال صاحب مرتقی بر دلیل چهارم

ایشان این اشکال را اشکال عمده دانسته و می‌فرماید: این صبي وقتي بالغ می‌شود، يك تکلیف متوجه او می‌شود و آن تکلیف، «وجوب اكمال الحج و عدم جواز قطع الحج و لزوم الاستمرار عليه» است همان‌گونه که اگر يك بالغی حج مستحبي را به نیت

الاستحبابي شروع کرد، باید آن را تمام کند. در اینجا نیز، این صبی که قبل المشعر بالغ می‌شود، همان تکلیف گریبانش را می‌گیرد که عبارت است از وجوب اکمال همین حج مستحبی که شروع کرده است.

بعد می‌فرماید ما احتمال می‌دهیم این وجوب، مانع از تعلق وجوب حجة الاسلام به بالغ باشد. ما الآن دنبال این هستیم که بگوئیم این بچه ممیز قبل از مشعر اگر بالغ شد، خودش حجة الاسلام بشود و از این به بعد به عنوان حجة الاسلام بالغ دنبال کند، در حالی که تکلیفی که الآن متوجهش می‌شود وجوب اکمال الحج النبوی است و این وجوب اکمال حج نبوی و استحبابی مانع از این است که وجوب حجة الاسلام بالغ سراغ او بیاید.

ایشان در توضیح می‌فرماید: «فهذه النصوص وإن تكفلت التوسعة في متعلق الحكم بلحاظ ثبوت الحكم للفرد المنزل أو الاعتباري إلا أنها إنما تنظر لثبوت الحكم بهذا الفرد من جهة الغاء تأثير فقدان بعض الاجزاء و الشرايط»^[1]؛ این نصوص «من ادراك المشعر فقد ادرك الحج»، دلالت بر يك توسعه‌ای دارد، متکفل توسعه در متعلق حکم است (یعنی این حکم را برای فرد منزل یا فرد اعتباری ثابت می‌کند).

این نصوص می‌گوید کسی که مشعر را ادراک کند، مثل کسی است که تمام حجة الاسلام را انجام داده است. «کسی که مشعر را ادراک کند» منزل می‌شود، منزل کسی است که تمام حجة الاسلام را انجام داده است. منتهی این توسعه از جهت الغاء تأثیر فقدان بعض الاجزاء و الشرايط است؛ یعنی اگر این کسی که مشعر را ادراک کرده، بعضی از اجزاء و شرايط را نداشته باشد اشکالی ندارد، اما این روایات از جهت وجود مانع عاجز است.

به بیان دیگر، روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، نمی‌تواند احتمال مانعیت وجوب اکمال حج استحبابی را از بین ببرد و الآن در اینجا احتمال مانعیت داده و می‌گوییم این بچه ممیز قبل از مشعر که بالغ شد، لازم نیست یقین داشته باشید، همین مقدار که احتمال می‌دهیم يك تکلیفی سراغ او بیاید و آن این باشد که «واجب است بر من اکمال این حج استحبابی»، دیگر روایات «من ادرك المشعر» این احتمال را از بین نمی‌برد، بلکه روایت: «من ادرك المشعر» این مقدار صلاحیت دارد که اگر شما بعضی از اجزاء را انجام ندادی اشکالی ندارد، اما جلوی مانعیت این احتمال را نمی‌گیرد.

بنابراین، روایت فقط در مقام این است که اگر این حج شما کمبود دارد با ادراک مشعر تمام است، اما نمی‌گوید اگر شما اینجا تکلیف دیگری هم دارید، ادراک مشعر آن مانع را برطرف می‌کند. مثل این که اگر کسی نذر کرده حج استحبابی را انجام دهد و حج استحبابی را شروع می‌کند و قبل از مشعر بگوید من از این نذرم پشیمان شدم و این را کنار می‌گذارم و به عنوان يك حج حجة الاسلام نبوی برای خودم انجام بدهم، آیا می‌توان گفت که چون هنوز مشعر را درک نکرده، پس می‌تواند این کار را انجام دهد؟! نمی‌شود؛ زیرا «من ادرك المشعر» ناظر به اینها نیست، بلکه می‌گوید شما اگر اعمالی را انجام ندادید و اجزائی از دست شما فوت شده (آن هم طبق احتمال دوم از میان سه احتمال) و مشعر را درک کردید، حج را انجام داده‌اید.

فرض کنید در محضر امام معصوم علیه السلام نشستیم و حضرت بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، بگوئیم این فرمایش مسلماً شامل جایی است که این شخص فاقد بعضی از اجزاء بوده است (البته طبق همین احتمال دوم از میان این سه احتمال)؛ یعنی اگر بعضی از اعمال را انجام ندادی، حال قبل از مشعر محرم شدی و مشعر را درک کردی، گویا همه حجة الاسلام را انجام دادی، اما آیا به ذهن شما خطور می‌کند که شامل این فرع هم بشود که صبی قبل المشعر بالغ شد و احتمال می‌دهیم که يك تکلیف دیگری سراغ صبی آمده و آن وجوب اکمال این حج استحبابی است که مانع باشد از وجوب حجة الاسلام؟!

نکته شایان ذکر آن که يك سري تکالیف داریم که اصلاً مقید به بلوغ نیست، مثلاً همان طور که احکام وضعیه مقید به بلوغ

نیست، يك سري تكاليفي هم داریم كه مقید به بلوغ نیست، ممكن است كسي بگوید این صبیّ ممیز اگر حج را شروع كرد، برایش واجب استمراري است، همین اطلاق ادله است. منتهی اینکه قدر متیقنش است كه اگر بالغ شد، مسلم اكمال بر آن واجب است، ولي قبل از اینکه بالغ بشود، اطلاق ادله ميگوید اكمال این واجب است.

مواردی داریم كه تكلیف متوجه صبی هست، حتی بالغ هم نشده باشد، مثلاً در مواردی كه این صبی ممیز نباید نگاه به زن نامحرم كند، نباید داخل حمام زنانه بشود و قتی قبل المشعر این بچه بالغ شد، الآن تكلیف متوجهش باشد، ما احتمال ميدهیم تكلیف وجوب اكمال حج استحبابی متوجه این صبی شده باشد. قبل البلوغ، مسلم «من ادرك» شاملش نمی شود. بعد كه بالغ شد می خواهیم ببینیم حال كه «ادرك المشعر بالغاً» این مشمول این روایت «من ادرك» می شود یا خیر؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ «إلا أنه يناقش شمولها لما نحن فيه بوجوه:

الأول: أنها إنما تتكفل تصحيح الحج بإدراك المشعر و لا نظر لها إلى العمرة، و هي جزء مقوم لصحة حجة الإسلام و أدائه، فلو صح حج الصبي بهذه النصوص فبم تصح عمرته؟ و قد ذكر هذا الوجه صاحب المستند.

الثاني: أنها ظاهرة في كون موضوعها من أدرك المشعر و لم يدرك سائر الأجزاء لا من أدركها و لكن كان إتيانه بها بنية أخرى غير نية الوجوب كما فيما نحن فيه، فلا تشمل مثل ما نحن فيه. و بعبارة أخرى: أنها ناظرة إلى تصحيح الحج الناقص لإدراك المشعر، و ما نحن فيه يتكلم في أن الحج الصحيح المفروض صحته هل يجزي عن حجة الإسلام، أم لا؟

الثالث: - و هو عمدة وجوه المناقشة - أن الصبي إذا بلغ يتوجه عليه وجوب إكمال حجه و عدم جواز قطعه و لزوم الاستمرار فيه. و من الواضح أنه يحتمل أن يكون هذا الوجوب مانعاً عن تعلق وجوب حجة الإسلام بالبالغ، فهذه النصوص و إن تكفلت التوسعة في متعلق الحكم بلحاظ ثبوت الحكم للفرد المنزل أو الاعتباري، إلا أنها إنما تنظر لثبوت الحكم لهذا الفرد من جهة إلغاء تأثير فقدان بعض الأجزاء و الشرائط، أما جهة وجود مانع آخر يمنع أو يحتمل أن يمنع من تعلق وجوب الحج فهي غير ناظرة لالغائه و إثبات الحكم في مثل هذه الصورة، لأنها ليست في مقام البيان من هذه الجهة.

و قد عرفت ثبوت التشكيك في ثبوت وجوب حج الإسلام من جهة احتمال مانعية وجوب الإكمال له. و هذه الأخبار لا تتكفل بإلغاء هذا الشك و إثبات وجوب الحج لأنها غير ناظرة إليه. و بعبارة أوضح: أن الشك في ثبوت وجوب الحج للبالغ في الاثناء، تارة ينشأ من جهة فقدان العمل لبعض الأجزاء.

و أخرى ينشأ من جهة احتمال وجود مانع يمنع منه كوجوب الإكمال. و هذه النصوص إنما تتكفل بإلغاء الشك من الجهة الأولى و بيان أن هذا العمل الفاقد كالواجد في الحكم، و لا تتكفل بإلغاء الشك من الجهة الثانية، لأن محط نظرها هو الجهة الأولى، فليست هي في مقام بيان غيرها. و قد عرفت تحقق الشك من الجهة الثانية فيما نحن فيه، فلا يجدي التمسك بهذه النصوص لالغائه. و على هذا يظهر أن القول بعدم الإجزاء أوجه، لعدم الدليل على الإجزاء. المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج، ج 1، ص: 36 - 34.